

جنگ ترکیبی :

4. در هارتلند بزرگ (1)



Par Andrew Korybko (USA) – Le 25 mars 2016 – Source [Oriental Review](#)

درباره آندریوف کوریبکو



تحلیلگر سیاسی آمریکائی مستقر در مسکو، کارشناس امور استراتژیک ایالات متحده در آفریقا، اورآسیا، راه ابریشم نوین و جنگ ترکیبی است. او در حال حاضر به عنوان تحلیلگر سیاسی در آژانس اسپوتنیک کار می کند و دوره دکترا در انستیتو دولتی مناسبات بین المللی مسکو MGIMO بوده و مونوگرافی « جنگ ترکیبی، رویکرد انطباقی غیر مستقیم برای تغییر رژیم» [Guerras hybrides: l'approche adaptative indirecte pour un changement de régime](#) (2015) یکی از نوشته های اوست.

Le livre est disponible en PDF gratuitement et à [télécharger ici](#)

هارتلند بزرگ^۲ اهمیت درجه یک استراتژیک و اقتصادی خود را در جایگاه محور انطباق [جهان] چند قطبی در ابرقاره کسب می کند. همان گونه که در پایان بخش سوم نیز یاد شده، بین اتحادیه اورآسیائی روسیه، راه ابریشم نوین چین و کشورهایمانند قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان پیوند مستقیمی وجود دارد که در حال حاضر از طریق این دو طرح به هم متصل شده اند.

چهار راه های جهان قطبی

بازتعریف هارتلند^۳

برای آنانی که به نظریه ژئوپلیتیک حساس هستند، سه مرحله یاد شده در پیوند تنگاتنگ با سرزمین پهناوری ست که استراتژیست بریتانیائی هالفورد مکیندر^۴ در آغاز قرن بیستم «هارتلند» می نامید و آن را به مثابه محور ژئوپلیتیک اورآسیا تعریف می کرد. استراتژیستهای معاصرتر منطقه (هارتلند) را به جمهوریهای شوروی در آسیای مرکزی تقلیل دادند، ولی نویسنده این نوشته فکر می کند که در حال حاضر برای انطباق آن نسبت به پویائی متغیر نظم جهانی که در حال تحول به سر می برد کافی نیست، و در نتیجه پیشنهاد می کند که با افزودن ایران، افغانستان و به همین گونه پاکستان این نظریه را تصحیح کنیم. این نسخه از نظریه [هارتلند] دیدگاه مکیندر را باز تعریف و مرکز گرانش ژئوپلیتیک را در جهت متمایل به جنوب جابجا می کند، در کنتراست یا محیط پهناوری که مکیندر ترسیم کرده با ضمیمه کردن همه سبیری و اغلب [مناطق] شرق دور روسیه، تا بتوانیم مهمترین مناطق رقابت ژئوپلیتیک بین جهان تک قطبی و چند قطبی در متن [دورنمای] جنگ سرد نوین منعکس کنیم.

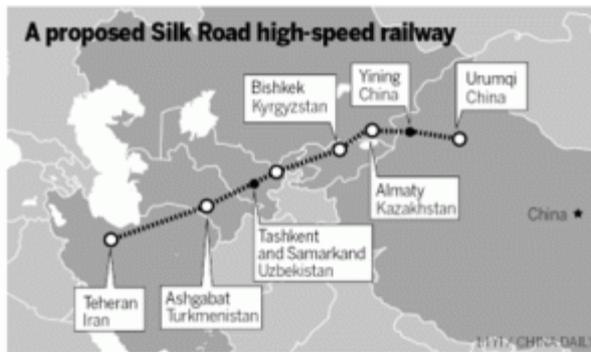
مناطق اتصال اورآسیا

آسیای مرکزی

^۲ [Grand Heartland](#)

^۳ [Heartland](#)

^۴ [Halford Mackinder](#)



در هارتلند بزرگ، چهار منطقه اتصال جهانی وجود دارد و هر یک از آنها نقش جغرافیای اقتصادی خاص خود را در این مجموعه بزرگ بازی می کنند. جمهوریهای قدیمی شوروی در آسیای مرکزی به شکل گسترده مستقیماً به روسیه و چین متصل هستند، و در عین حال پل ژئوپلیتیک دو غول بزرگ را ارائه می دهند. مجموع این کشورها هسته ارزشمندی را برای همکاریهای استراتژیک روسیه و چین به وجود می آورند، و ثبات آنها نخستین نگرانی و مشغله برای همکاریهای دو قدرت بزرگ است. برای گسترش طرح چند قطبی اتحادیه بازم فراتر، چین در پایان ماه نوامبر با بلند پروازی ایجاد راه آهن فرا آسیای مرکزی^۵ را برای پیوستن ایران به این طرح را اعلام کرد. به این ترتیب [یعنی با احتساب پیوستن ایران به این طرح راه آهن] منطقه به اوج اهمیت بی سابقه خود دست یافت.

هر گونه اختلال در این فضا می تواند به سرعت به همه منطقه سرایت کند، به ویژه اگر چنین رویداد [مختل کننده ای] از دره فرغانه^۶ با هویت آسیب پذیر منشأ بگیرد، که در این صورت رویکرد امنیتی چند جانبه را در منطقه ضروری خواهد ساخت.

⁵ [chemin de fer ambitieux trans-Asie centrale](#)

⁶ [vallée de Fergana](#)



سازمان امنیت جمعی (OTSC) به فرماندهی روسیه کشورهای قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان را در خود جای داده است، در حالی که سازمان همکاری شانگهای (OCS) که به شکل سنتی با همکاری مشترک روسیه و چین اداره می شود شامل سه کشور نام برده در بالا به علاوه ازبکستان نیز هست.

حلقه ضعیفی که بین این دو فضا باقی می ماند کشور ترکمنستان است که از دیدگاه قانونی اساسی بی طرف می باشد، و در حالی که از دیدگاه جغرافیائی در صورت هرج و مرج فرامرزی در انزوا به سر می برد و می تواند مجموع فرغانه را آلوده کند، و نسبت به حمله تروریستی متعارف از سوی افغانستان آسیب پذیر است، که در غیر این صورت می توانست با شرکت در یکی از دو چارچوب امنیت منطقه ای این خطر را کاهش دهد. می توانستیم این موضوع را بی اهمیت تلقی کنیم اگر ترکمنستان در طرح های انرژی چند قطبی مشترک فراملی نقش مطلقاً حیاتی نمی داشت، ولی بطور کلی در جایگاه مهمترین همکار استراتژیک^۷ انرژی و مهمترین تهیه کننده گاز^۸ برای چین مطرح می باشد.

ایران

جمهوری اسلامی به ویژه در جای مناسبی قرار گرفته تا از طریق دالان شمال به جنوب^۹ برای مبادلات تجاری روسیه-هند و اتصال آنها به یکدیگر نقش کانال ژئوپلیتیک داشته باشد. در رابطه با چین، راه آهن

⁷ [le plus stratégique](#)

⁸ [plus grand fournisseur de gaz](#)

⁹ [Corridor Nord-Sud](#)

فرا آسیای مرکزی که در بالا به آن اشاره کردیم دارای این ظرفیت هست که بازی سیاسی چین در خاورمیانه را تغییر دهد. در این ترکیب بندی در آینده، به چین اجازه خواهد داد تا مستقیماً به بازار خاورمیانه دسترسی داشته باشد و به این ترتیب با گسترش راه ابریشم نوین از گلوگاه های خفه کننده دریائی در صورت مسدود شدن آنها طی منازعه احتمالی با ایالات متحده اجتناب کند. به همین گونه، ایران همکار جغرافیای اقتصادی هماهنگ برای روسیه و چین است، گرچه این دو کشور در ایران منافع مشخصی ندارند و در هر صورت نه در آن سطحی که در آسیای مرکزی منافعشان با هم تداخل پیدا می کند. با وجود این، هر گونه جنگ ترکیبی بی ثبات ساز که به شکل منفی ثبات ایران را مخدوش کند، چه در خود کشور و یا چه از طریق کشور خارجی بر پا شود، تأثیر مشابهی روی منافع بزرگ ژئو اقتصادی روسیه و چین خواهد داشت.



دالان حمل و نقل شمال-جنوب (مومبای-هلسینکی) که فاصله حمل و نقل بار را به شکل معنی داری کاهش می دهد

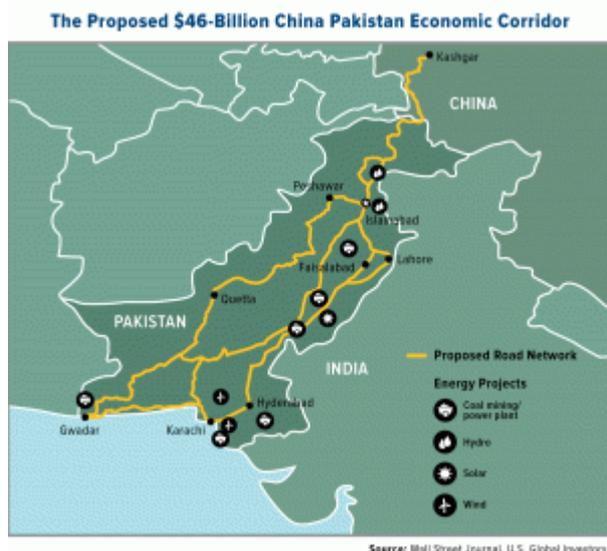
افغانستان

این کشوری که در اثر جنگ از هم گسیخته، ولی دارای یکی از مهمترین ظرفیتهای ژئو استراتژیک در سراسر اورآسیا است، زیرا تئوریکمان طرح نفوذ پی در پی در همه کشورهای هارتلند بزرگ را امکان پذیر

می سازد، بجز در مورد قزاقستان و قرقیزستان زیر کنترل ایالات متحده، چین امری به این معناست که این هرج و مرج تروریستی می تواند به سوی مرزهای این دولتها سرازیر شود و نظریهٔ بلکان اورآسیائی نزد برژینسکی را به پیش ببرد. ولی در یک محیط چند قطبی آزاد شده، افغانستان می تواند بر عکس به عنوان سرزمین گرانبھائی در نیمه راه برای پیوستن چندین طرح مختلف مشترک مورد بهره برداری قرار گیرد. برای مثال، در نبود منازعات کنونی در زمینهٔ امنیتی، افغانستان برای پیوند طبیعی مجموع برادران فرهنگی ایران و تاجیکستان ساده ترین راه خواهد بود، احتمالاً با متصل شدن به راه آهن ترکمنستان - افغانستان - تاجیکستان که در دست احداث است، با اجتناب از این که ازبکستان بتواند یک بار دیگر¹⁰ مبادلات بازرگانی آنان را مخدوش کند. البته، هزینهٔ چنین فرصتی اجتناب از بازار ازبک با ظرفیت بهره وری اش می باشد، ولی این چشم پوشی یا قربانی استراتژیک می تواند خلاف میل تلقی شود که از سوی دیگر برای امنیت راه بازرگانی ایران و تاجیکستان ضروری و اجتناب از این امر است که این راه قربانی انتقال بازبھای سیاسی شود.

افغانستان برای ایفای نقش مرکزی در یک طرح دیگری آماده شده است، لوله های انتقال گاز «تاپی» (TAPI) [ترکمنستان، افغانستان، پاکستان، هند] که باید گاز ترکمنستان را به بازار هند منتقل کند. نزدیک دو دههٔ پیش مطرح شده بود و نخستین مراحل آن سرانجام در آغاز ماه نوامبر وقتی شروع شد که ترکمنستان با ساخت آن موافقت کرد. اگر این طرح خاتمه یابد، عشق آباد به همکاری مهم برای دهلی نو تبدیل خواهد شد و به ترکمنستان اجازه می دهد که در رابطه با اوج گیری اقتصادی هند نقش ثبات دهنده ای را به عهده بگیرد. وقتی پی می بریم که این سناریوی مثبت با ظرفیت مهم در سطح جهانی مشروط است به امنیت حمل و نقل از طریق «تاپی»: ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و هند»، روشن است که کابل می تواند نفوذ بسیاری روی مبادلات داشته باشد، در صورتی که بتواند امنیت مجموعه را تأمین کند و به درستی با کارتهایش بازی کند. در این صورت افغانستان وضعیت ژئو اقتصادی دلخواهی را در آینده بدست خواهد آورد (چیزی که در نتیجه هدف باز هم وسوسه انگیزتری برای ایالات متحده خواهد بود).

¹⁰ [une fois de plus](#)



دولت آسیای جنوبی می تواند میزبان سه طرح مشترک چند قطبی باشد که در یکدیگر ادغام می شوند، یعنی موضوعی که پاکستان را به یکی از بزرگترین ظرفیتهای ژئو اقتصادی در جهان تبدیل می کند. خط لوله های انتقال گاز «تاپی» (TAPI) که پیش از این مطرح کردیم، ولی طرح مشابهی برای اتصال ایران به هند وجود دارد که بخشی از آن از پاکستان عبور می کند و در عین حال می تواند برای چین¹¹ نیز در نظر گرفته شود. این امکان نیز وجود دارد که با هزینه سنگین خط لوله انتقال گاز از زیر دریا کشیده شود تا نگرانی استراتژیک هند را در مورد پاکستان تسکین دهد، زیرا هند نمی خواهد پاکستان به/اوکراین آسیای جنوبی تبدیل شود و از وضعیت موجود در انتقال انرژی برای کسب امتیاز سیاسی باج خواهی کند. ولی با توجه به این امر که خط لوله های انتقال گاز «تاپی» نیز از پاکستان عبور می کند، بنظر می رسد که دهلی نو به اندازه کافی می تواند به توافق اسلام آباد اعتماد کند و بپذیرد که خط لوله های انتقال گاز ایران به هند از پاکستان عبور کند. اگر چنین ترکیبی تحقق یابد، پاکستان می تواند به همکاری بدیل هند در عرصه انرژی تبدیل شود و امتیازات متقابل برای هر دو فراسوی این همکاری پراگماتیک می تواند تخت پرشی باشد برای گسترش مناسبات اقتصادی از طریق اتحادیه همکاری های منطقه ای جنوب آسیا (SAARC)¹².

سومین و مهمترین طرح زیربنایی پیشبینی شده برای پاکستان دالان اقتصادی چین و پاکستان است. این طرح عظیم به ارزش 46 میلیارد دلار برای چین به مثابه جلیغه نجات حیاتی در اقیانوس هند از طریق بندر گوادر خواهد بود. این طرح به چین اجازه خواهد داد که کاستی های پیشبینی پذیر استراتژیکش را در میانمار جبران کند، این موضوع را کمی دورتر در این بررسی توضیح خواهیم داد. در واقع، دالان اقتصادی

¹¹ [ramification vers la Chine](#)

¹² [SAARC](#)

چین و پاکستان ممکن است بتواند به پایگاه زیپ بزرگ اورآسیائی تبدیل شود که مجموع اتحادیه اورآسیائی، چین، ایران و اتحادیه همکاری های منطقه ای جنوب آسیا (SAARC) را به یکدیگر متصل می کند.

البته هنوز زود است تا بتوانیم بگوئیم که آیا این سناریو با چشم انداز همه جانبه کاملاً عملی خواهد شد یا نه، همه عناصر کنونی حاکی از هم سوئی مساعدی ست، و موفقیت اجرای آن برای جهان چند قطبی مانند اهرمی کارا در شکل دهی به جریان ژئو اقتصادی در ابر قاره عمل خواهد کرد.

Publié le avril 4, 2016 Auteur hervek Catégories Afghanistan, Analyses, Andrew Korybko, Chine, Comprendre l'Eurasie, Comprendre la Chine, Comprendre la lutte contre le Système, Comprendre les révolutions de couleur, Economie, Energie-Pétrole-Gaz, Etats-Unis, Géopolitique, Inde, Infrastructures, Iran, Pakistan, Russie, Tadjikistan

لینک متن اصلی :

<https://lesakerfrancophone.fr/guerres-hybrides-3-dans-le-grand-heartland>

ترجمه حمید محوی

گاهنامه هنر و مبارزه/پاریس/5 دسامبر 2019